

وضعیت زندگی زنان متهم به قتل شوهر (رویکرد مددکاری اجتماعی)

دکتر حبیب آقابخشی*

چکیده: مطالعه‌ی وضعیت خانوادگی و اجتماعی زنان زندانی در بند بانوان زندان اوین با هدف شناخت وضعیت خانوادگی و اجتماعی زنانی که متهم به قتل همسران خود بوده اند، با این پرسش اصلی آغاز شد که: «زنانی که مرتکب قتل شوهران خود شده اند دارای چه وضعیت خانوادگی و اجتماعی اند؟»
روش: به رغم توصیفی بودن نوع مطالعه، پژوهشگر از سطح توصیف فراتر رفته و تلفیقی از روش های کمی و کیفی را برای دریافت داده های مورد نظر برگزیده است. ابتدا با ایجاد رابطه ای حرفه ای - صمیمانه و نیز گذراندن مدتی طولانی با آنان، از طریق انجام مصاحبه های عمیق به صورت فردی و تشکیل جلسه های ۶ نفره‌ی تمرکز بحث گروهی^۱ (F.G.D)، گرفتن شرح حال کامل خانوادگی و همچنین اجرای پرسشنامه ای مبتنی بر وضعیت آنان، به جمع آوری داده های دست اول پرداخت سپس داده های مزبور با مدارک موجود در پرونده های آنان مقایسه گردید و نتایج زیر به دست آمد:

یافته ها و نتایج: ۴۷/۵ درصد زنان مورد مطالعه، در دوران کودکی به انواع گوناگون مورد آزار قرار گرفته، خشونت های زیادی را در خانواده متحمل شده اند. ۱۰ درصد آنان زیر سن ۱۲ سال مجبور به ازدواج گردیده و در مجموع ۷۷/۵ درصد آنان زیر ۱۸ سالگی ازدواج نموده و ۶۲/۲ درصد آنان به اجبار، تن به ازدواج داده اند. از این رو ۴۲/۵ درصد آنان دارای معشوقه بوده اند. ۷۵ درصد از جمعیت مورد مطالعه، همواره از سوی شوهران، کتک خورده و ۷۲/۵ درصدشان در وضعیت اقتصادی نامناسب و در مناطق مسکونی جرم خیز به سر می بردند. میانگین اختلاف سنی با شوهران، ۱۲ سال بوده است.

کلید واژه ها: خشونت، زندانی، زن قاتل، قتل

مقدمه

هر چند که قتل نفس در میان زنان، گستره‌ی زیادی ندارد، اما شدت آن آدمی را به تأمل وامی

* دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

۱. بحث گروهی (Focus Group Discussion) توسط خانم بیتا طاهباز مددکار اجتماعی زندان صورت گرفت.

دارد و ذهن پژوهشگر را به سبب‌شناسی دقیق آن ترغیب می‌کند. واکاوی‌های موضوع، حاکی از این واقعیت است که در اکثر قتل‌هایی که توسط زنان صورت گرفته، مقتول، شوهران بوده‌اند. همسرکشی به عنوان نهایت یک خشونت خونین است و قربانی اصلی آن نه فقط مقتول که کل خانواده محسوب می‌شود. در برخی جوامع، به دلایل فرهنگی و گاهی نیز به دلایل سیاسی، مردم و مسؤولان مایلند که نهاد خانواده به هر شکل، حتی به بهای تخریب شخصیت زن یا شوهر حفظ و نرخ طلاق، پایین نگه داشته شود. در حالی که به نظر می‌رسد اگر جامعه قادر به رفع مسایل خانوادگی از این دست نیست، بر حفظ چنین ساختارهای بیمارگونه ای نیز نباید پای فشرد. زیرا همانگونه که اخیراً در روزنامه‌های داخلی شاهد هستیم که یکی از همسران، دیگری را کشته و یا زنی به علت قتل شوهرش به اعدام محکوم شده و دو کودک خردسال را بدون پدر و مادر برجای گذاشته که سرشکسته بزرگ می‌شوند و تا پایان عمر مجبور به تحمل پیامدهای این رخداد ناخوشایندند.

با وجود فراوانی این خبرها جای شگفتی است که هنوز با برخی از خانواده‌هایی مواجه می‌شویم که با وجود آزار و نهایت خشونت در بین عناصر اصلی خانواده، از سوی خویشاوندان و دادگاه‌های مدنی، تشویق به ادامه‌ی زندگی و گاهی نیز مجبور به تحمل یکدیگر در زیر یک سقف می‌گردند تا ظاهر «خانه» حفظ شود.

نتایج مصاحبه‌های عمیق نگارنده با ۲۰۰ زن و شوهر ایرانی حاکی از آن است که ناخرسندی، کشمکش و ستیز در بسیاری از خانواده‌هایی که به ظاهر دست نخورده باقی مانده‌اند، گسترده‌ی وسیعی دارد. گویی که در چنین فضایی، همسران به جای زندگی در کانونی با گرمایی آرامش‌بخش، سردی یخچال‌های غیرعاطفی را تجربه می‌کنند و اثرات نامطلوبی را در جامعه‌پذیری فرزندان بر جای می‌گذارند (آقابخشی، ۱۳۸۸: ۲۷).

مبانی نظری پژوهش

برای تعیین جایگاه موضوع در مجموعه مباحث مددکاری اجتماعی، نخست به دو قلمرو عمده در جامعه‌شناسی اشاره می‌شود که جامعه‌شناسی نظری و جامعه‌شناسی کاربردی را در برمی‌گیرد. جامعه‌شناسی نظری تلاش می‌کند تا براساس نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی، عرصه‌ی این دانش را گسترش دهد، اما جامعه‌شناسی کاربردی وارد قلمرو مددکاری اجتماعی به ویژه الگوی مددکاری جامعه‌ای می‌شود که در شاخه‌های رشد و توسعه‌ی محلی، برنامه‌ریزی

اجتماعی و اقدام اجتماعی، توجه خود را معطوف ارائه‌ی پژوهش‌های اجتماعی برای کنترل و کاهش مسایل اجتماعی، براساس ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، حاکی از شرایط سخت و نامطلوبی ناشی از کارکرد نامناسب نهادهای اجتماعی است و همچنین نوع روابط و کنش‌های متقابل افراد که در نتیجه‌ی آن انسجام جامعه تهدید می‌شود و افراد و گروه‌های اجتماعی زیادی، به رغم تلاش‌هایی که می‌کنند، به هدف‌های خود دست نمی‌یابند و در پاره‌ای از موارد زمینه را برای رفتارهای انحرافی و جرایم هموار می‌سازند و فراوانی جرایم نیز خود در باز تولید مسایل اجتماعی مؤثر است.

درباره‌ی تعریف و مشخص ساختن قلمرو «همسرکشی» از منظر مددکاری اجتماعی، می‌توان پنداشت که همسرکشی از انواع رفتارهای خشنی است که از سوی همسر، برای آسیب رساندن و نابودی شریک زندگی صورت می‌گیرد. همسرکشی از سویی به عنوان یک جرم و از سوی دیگر به عنوان یک واقعیت اجتماعی است که در حوزه‌ی فرهنگ جای دارد. زیرا عوامل فرهنگی در شکل دهی ماهیت و میزان آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. اما نقش ساخت اجتماعی را نباید از نظر دور داشت، زیرا با زیرساخت‌های متعددی نظیر سیاست، اقتصاد، وسایل ارتباط جمعی و دین نیز مواجهیم و از این رو در تحلیل پدیده همسرکشی علاوه بر ساخت فرهنگی جامعه بر ساختار جامعه نیز درنگ باید نمود.

در مبانی نظری این پدیده، مارش به روشنی نشان داده است که ریشه جرم‌شناسی نوین را باید در رشته‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روانپزشکی و حقوق مطالعه و قلمرو اصلی مطالعاتی آن را باید در زمینه‌های ساخت اجتماعی و فرهنگی هر جامعه‌ای جستجو نمود (مارش^۱، ۲۰۰۰: ۶۵۶).

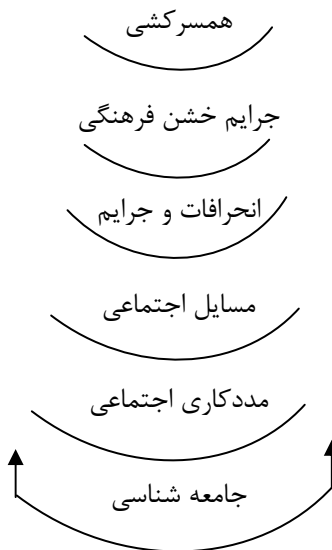
در طول چند دهه‌ی اخیر، جرم‌شناسی در کشورهای صنعتی با دو موضوع مهم رو به رو بوده است. یکی جنبه‌های اصلاحی سیستم مجازات و دیگری اصلاح قوانین. اما به نظر می‌رسد این دو موضوع کاملاً با یکدیگر جمع‌پذیر نیستند به ویژه اینکه گرایش‌های ذهنی و فرهنگی نیز بر اندیشه‌های جرم‌شناسی حاکم گردیده است (روک^۲، ۱۹۹۴: ۸۷).

موضوع همسرکشی به روشنی در نظریه جرم‌شناسی فرهنگی قابل بررسی است زیرا جرم یک رفتار انسانی است که از نظر ماهیت فرهنگی، محصول نظم اجتماعی است، نظمی که همه‌ی ما در زمان مشخصی در آن به سر می‌بریم. به زبانی دیگر، جرم در برگیرنده‌ی تجربیات

1. Marsh

2. Rock

و رفتارهای زندگی روزمره تمام اعضای جامعه است (پرسده^۱، ۲۰۰۴: ۲۷۶).
 براساس مبانی نظری مزبور جایگاه همسرکشی در مجموع مباحث جامعه شناسی و
 مددکاری اجتماعی را می توان در نمای زیر مشخص و به چارچوب نظری موضوع پرداخت:



چهارچوب نظری

پس از مرور نظریه های گوناگون جامعه شناسی نظیر بی هنجاری، تضاد، کنترل اجتماعی، یادگیری اجتماعی، کنش متقابل اجتماعی و همچنین بررسی نظریه های مددکاری اجتماعی و جرم شناسی فرهنگی، سرانجام در این پژوهش، تلفیقی از نظریه های انگیزشی انحرافات به ویژه مسأله ی قتل و شرایطی که در آن نیازهای اساسی افراد تأمین نشده و قادر نباشند از طریق قواعد رفتار اجتماعی، به هدف های مشروع خود دست یابند و نظریه کنش متقابل و نوع روابط قاتل و مقتول، به ویژه بحث «خویشتن» و تغییر رفتار خود که در مددکاری اجتماعی، اساس تغییر است و همچنین مباحث جرم شناسی فرهنگی، برگزیده شد و سرانجام با دقت در یافته های پژوهشی نیز همسویی با نظریه های مزبور آشکار می گردد.

مروری بر پیشینه پژوهش

خانم دکتر شهلا اعزازی استاد دانشگاه علامه طباطبائی پژوهشی را بر روی زنان مراجعه کننده به مراکز مشاوره‌ی سازمان بهزیستی استان تهران انجام داده‌اند. یافته‌های این پژوهش حکایت از این واقعیت دارد، زانی که خشونت همسر را تحمل می‌کنند، در دوران کودکی مورد تنبیه و آزار قرار گرفته و همواره خود را مقصر پنداشته‌اند (اعزازی، ۱۳۷۶).

دکتر بشیر نازپرور پایان نامه پزشکی قانونی خود را به بررسی موارد همسر آزادی فیزیکی اختصاص داده و به این نتیجه رسیده‌اند که: زن آزاری در بین خانواده‌هایی که ازدواج آنان بدون علاقه زن صورت گرفته، بسیار بالاست و همچنین شوهرانی که سابقه زندانی شدن دارند، بیشتر به آزار و اعمال خشونت، علیه همسرانشان می‌پردازند (نازپرور، ۱۳۷۶). یافته‌های پژوهش حاضر، همسویی کاملی را با این پژوهش‌ها نشان می‌دهد.

خانم مهرانگیز کار، در جمع بندی فعالیت‌های پژوهشی خود با عنوان «خشونت علیه زنان» به وضعیت قوانین و اثرات آن بر زنان می‌پردازد و اظهار می‌دارد که قوانین و نگرش عمومی جامعه و همچنین نبود سازمان‌های حمایتی به صورت عوامل تشدید کننده‌ی خشونت عمل می‌کنند. زنان مطلقه، در ساختار قانونی، مورد حمایت نیستند و زن تا جایی که بتواند در زندگی زناشویی از خود انعطاف نشان می‌دهد. نگاه تحقیرآمیز جامعه نسبت به زن مطلقه که در شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود، بر درجه‌ی تسلیم زن در برابر خشونت می‌افزاید (کار، ۱۳۷۹: ۲۱۲-۱۹).

در ایران نهادهای اندکی برای حمایت از زنان آزر دیده و تحت ستم وجود دارد که امکان جلوگیری از اعمال خشونت را ندارد. شرایط اجتماعی در جامعه‌ی ایران نیز به گونه‌ای سازمان یافته که از هر نوع حمایت و کمک رسانی به زنان دچار خشونت جلوگیری می‌کند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۳۷).

یافته‌های پژوهش خانم دکتر شهلا معظمی استاد دانشگاه تهران در ۵ استان ایران درباره‌ی خشونت علیه زنان نشان می‌دهد که پایین بودن سن دختران، تجربه خشونت در خانه‌ی پدری، وجود رفتارهای خلاف قانون در خانواده و وضعیت اقتصادی نامطلوب، بر رفتار خشونت آمیز شوهران، علیه همسرانشان نقش تعیین کننده‌ای دارد.

زنان تحت خشونت شوهر، پس از سال‌ها تحمل آزار، سرانجام قصد درخواست طلاق را داشته که به دلایل گوناگون فرهنگی و در مواردی نیز حس مادری و عدم حمایت‌های اجتماعی

و قانونی، مجبور به تحمل شرایط طاقت فرسا بوده اند تا اینکه پس از سال‌ها تحمل، کاسه‌ی صبرشان لبریز شده، دست به قتل شوهر می زنند و به همین جهت در بین زنان همسرکشی، حتی به زنان بالای ۶۰ سال سن نیز برمی خوریم که خسته از یک عمر تحقیر و توهین، تنها راه رهایی خود از دست شوهر را نابودی او می دانند. جای شگفتی است که هنوز نگاه قانونی نیز برگرفته از همین فرهنگ سوختن و ساختن، به نفع مردان است. در واقع این شکل از همسرکشی، تبلور همان خشونت خانگی پنهان است. اما نسبت زنان زندانی متهم به همسرکشی، بیش از مردان زندانی است.

نسبت زنان همسرکشی در زندان تهران ۲۱ درصد در برابر ۸ درصد مردان متهم به همسرکشی، در خوزستان ۹ درصد زنان در برابر ۵ درصد مردان و در گلستان این آمار ۶ به ۲ بوده است. خانم دکتر معظمی با ظرافت و دقت پژوهشی لازم، دو عامل را در کاهش تعداد شوهران همسرکشی در «زندان» مؤثر می داند. یکی این که معمولاً شوهران خود عامل قتل هستند و ممکن است قصاص شوند و دوم اینکه می توانند در برخی موارد به راحتی از مجازات زندان معاف گردند.

چون ماده ۶۳۰ قانون مدنی می گوید: «هر گاه کسی همسر خود را با مرد بیگانه در حال زنا مشاهده نماید و به تمکین او معتقد باشد، می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند». یافته های سه سال بعد همین پژوهشگر، در ۱۵ استان کشور درباره ی همسرکشی نشان می دهد که از نظر فرهنگی، در برخی از استان های کشور، آداب و رسوم محلی، اجازه خشونت نسبت به زنان و در نتیجه، همسرکشی را به شوهران می دهد. زنان، مجاز به درخواست طلاق نیستند و باید خشونت همسر را تحمل کنند (معظمی، ۱۳۸۳). این یافته ها، با نتایج حاصله از پژوهش حاضر همسوست.

سوابق پژوهشی مشابه خارجی نیز حاکی از آن است که در بسیاری از موارد و در عرصه های گوناگون اجتماعی، زنان، به نوعی مورد خشونت و یا استثمار قرار می گیرند. آندرمار^۱ به نقل از والبی^۲ در بحث خشونت علیه زنان و استثمار آنان توسط مردان به شش عرصه‌ی عمده‌ی استثمار اشاره می کند. در عرصه ی خانوادگی، روابط جنسی، ساختارهای دولتی، فرهنگ جامعه، تبعیض در بازار کار و استثمار در کارخانه (آندرمار، ۲۰۰۸).

شاکل فورد^۱، اظهار می دارد در حالی که مردان جوان تمایل بیشتری به داشتن شرکای جنسی متفاوت دارند، در زنان جوان خلاف آن دیده شده است و در چنین ازدواج هایی، زنان از داشتن معشوقه به شدت خودداری می کنند (شاکل فورد، ۲۰۰۹: ۴۴۷). یافته های پژوهش حاضر، به دلیل تفاوت سنی بالای همسران، خلاف آن را نشان می دهد به گونه ای که در موارد زیادی، زنان جوان همسرکش، دارای معشوقه بوده اند.

نوع و روش پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات توصیفی است که با روش پیمایشی، همراه با تلفیقی از شیوه های کمی و کیفی صورت پذیرفته است. به دلیل ماهیت موضوع، پژوهشگر تلاش داشته است تا از سطح توصیف فراتر رفته، علاوه بر بهره گیری از ابزار کمی (پرسشنامه)، به مطالعه ی ژرفانگر و استفاده از مصاحبه های عمیق نیز بپردازد.

پس از کسب مجوز برای انجام تحقیق، کلیه ی زنانی که به جرم قتل عمد و مشارکت در آن محکوم به اعدام و یا حبس ابد بودند، شناسایی و از بین آنان با زنانی که متهم به قتل شوهران خود بودند به مدت ۶ ماه توسط خانم بیتا طاهباز مددکار اجتماعی، فعالیت های مددکاری اجتماعی فردی صورت گرفت و در پاره ای از موارد حمایت های مددکاری اجتماعی نیز انجام پذیرفت و از این طریق، ایجاد رابطه ای حرفه ای- صمیمانه بین مددکار اجتماعی و زنان زندانی به وجود آمد. براین اساس تناقض داده ها در پرونده های آنان و پرسشنامه های تکمیل شده مشخص و برطرف گردید و سرانجام با جلب رضایت از ۶ نفر از آنان که از بیان زیرین ترین لایه های زندگی خود دریغی نداشتند تاریخچه ی زندگی کامل تهیه گردید که خلاصه ای از سه مورد آن در بخش یافته ها بیان می گردد.

متغیرها

سن، محل تولد، منطقه مسکونی، وضعیت تحصیلات، وضعیت خانوادگی قبل و پس از ازدواج، چندمین فرزند خانواده، آزاردیدگی در دوران کودکی، سابقه ی کیفری، سن ازدواج، تفاوت سن با همسر، وضعیت ازدواج و رضایت از آن، آزاردیدگی از سوی شوهر، نسبت فامیلی با همسر، وضعیت اقتصادی.

ملاحظه های اخلاقی

در این پژوهش، کلیه ی اسامی واقعی مصاحبه شوندگان با نظر آنان حذف گردیده و صرفاً به نام کوچک آنان که خود انتخاب نموده اند، بسنده شده است.

یافته ها

جداول توزیع فراوانی متغیرهای مورد نظر گویای این است که تنها ۱۰ درصد زنان متهم به همسرکشی بالای ۴۰ سال سن دارند و ۵۲/۵ درصدشان زیر ۳۰ سالگی اند و زنان ۲۶ تا ۳۰ سال بیشترین فراوانی را دارند، میانگین سنی ۲۹/۷۵ سال. کمترین سن ۲۱ سال و بیشترین سن زنان مورد نظر ۵۵ سال بوده است.

۱۰ درصد از زنان، زمانی زندگی مشترک را آغاز کرده اند که به سن ۱۲ سالگی نیز نرسیده بودند و در مجموع ۷۵/۵ درصد آنان زیر سن ۱۸ سال مجبور به ازدواج شده اند و ۶۲/۵ درصدشان علاقه ای به همسر خود نداشته، ۲۲/۵ درصد آنان بیش از ۱۶ سال تفاوت سنی داشته اند و ۷۲/۵ درصدشان نسبت فامیلی با همسر نداشته اند، اما ۲۵/۶ درصد شوهران، دارای همسر یا همسرهای دیگری نیز به جز آنان بوده اند. ۷۵ درصد زنان متهم به قتل، تحت خشونت شدید و آزار شوهران خود بوده و ۸۷/۵ درصدشان خانه دار بوده اند و ۷۲/۵ درصد از زنان، وضعیت اقتصادی خانواده ی خود را بد تعریف نموده اند. از نظر شغلی ۴۵ درصد از شوهران آنان دارای مشاغل سخت بوده که برخی از آنان نیز به خرید و فروش مواد مخدر نیز می پرداختند.

در چنین فضای حاکمی بر خانواده های آنان، ۴۳/۵ درصد از نمونه های مورد بررسی، دارای معشوقه و ارتباط نامشروع بوده اند. در مصاحبه های عمیقی که صورت گرفت، تعدادی از آنان به صراحت بیان داشتند که ارتباط نامشروع با مردان دیگر را به همراهی شوهر معتادشان انجام می داده اند.

الف) جدول یافته های توصیفی

گروه های سنی	۲۱-۲۵	۲۶-۳۰	۳۱-۳۵	۳۶-۴۰	۴۱-۴۵	۴۶ به بالا	جمع
تعداد	۹	۱۲	۸	۷	۲	۲	۴۰
درصد	۲۲/۵	۳۰	۲۰	۱۷/۵	۵	۵	۱۰۰
تحصیلات	بیسواد	ابتدایی	متوسط	دیپلم و بالاتر	جمع		--
تعداد	۸	۱۲	۱۱	۷	۴۰	--	--
درصد	۲۰	۳۰	۲۷/۵	۱۷/۵	۱۰۰	--	--
آزاردیدگی در خردسالی	پدر	مادر	برادر	جمع			--
تعداد	۱۰	۱۵	۱۵	۴۰	--	--	--
درصد	۲۵	۳۷/۵	۳۷/۵	۱۰۰	--	--	--
آزاردیدگی از سوی همسر	اصلاً	هر از گاهی	خیلی	بی جواب	جمع		--
تعداد	۸	۱۴	۱۶	۱	۴۰	--	--
درصد	۲۰	۳۵	۴۰	۲/۵	۱۰۰	--	--
میزان علاقه به همسر	اصلاً	کمی	متوسط	خیلی	بی جواب	جمع	--
تعداد	۱۳	۱۲	۶	۸	۱	۴۰	--
درصد	۳۲/۵	۳۰	۱۵	۲۰	۲/۵	۱۰۰	--
سن ازدواج	زیر ۱۲	۱۳-۱۵	۱۶-۱۸	۱۹-۲۱	بالای ۲۲	بی جواب	جمع
تعداد	۴	۱۶	۱۱	۶	۲	۱	۴۰
درصد	۱۰	۴۰	۲۷/۵	۱۵	۵	۲/۵	۱۰۰

ب) شرح سه گزارش موردی، برگرفته از نوارهای ضبط شده خانم لیلا- م: «متولد ۱۳۲۸ هستم. در الموت قزوین به دنیا آمدم. در خانه‌ی مادر بزرگ (پدری) به اتفاق عمویم زندگی می کردیم. مادرم بارها در منزل مادر شوهر، از دست برادر شوهرش کتک می خورد. با این حال هر چهار فرزندش را در این خانه به دنیا آورد. تا اینکه سرانجام به بالای ساختمان کارگاهی نجاری صاحب کار پدرم که جای تنگ و نامناسبی بود به تهران نقل مکان کردیم. وقتی با برادرهایم دعوا می کردیم، از دست صاحب کار پدر کتک می خوردیم.

کلاس چهارم ابتدایی بودم که زمزمه‌ی ازدواج با پسرعمه ام شروع شد، من که از او بدم می آمد و چندین بار هم او را کتک زده بودم، مخالفت کردم. اما پدرم مرا از مدرسه رفتن بازداشت چون معتقد بود که اگر دختر زیاد درس بخواند پررو می شود. پس از دو سال مقاومت خلاصه در ۱۴ سالگی مجبور به ازدواج با او شدم و پسرم که ده ماهه شد به هر زحمتی که بود طلاق گرفتم. این خودش داستان طولانی دارد که اگر شد نقل می کنم... .

چند سال بعد به اصرار مادرم که می گفت: «مردم برای زن‌های بیوه حرف در می آورند، ازدواج کن، خودم از پسرت مواظبت می کنم، با مردی که دارای دو پسر بود ازدواج کردم و پسرم نزد مادرم ماند. شوهرم مرد خوبی بود ولی همیشه عذاب می کشیدم که چرا نباید پسر من هم در این خانه با ما باشد، صاحب دختری شدم و زندگیم بهتر شده بود تا اینکه شوهرم سکنه کرد و مُرد. من ماندم و دو پسر شوهرم و دخترمان. پسرها مرا مادر مهربان صدا می کردند و دوستم داشتند... در همسایگی ما تاجر کاغذی زندگی می کرد که هر بار به بهانه‌های گوناگون می خواست با من ملاقات کند ولی نمی پذیرفتم، بالاخره یک روز صبح که از منزل خارج شدم، سوار ماشینش شدم و او سفره دلش را باز کرد که از زندگی با همسرش راضی نیست و قصد جدایی دارد... من که نمی خواستم فرزندانم با خبر شوند از ملاقات با او مدت‌ها خودداری می کردم تا اینکه آپارتمانی جداگانه برای من گرفت و مرا به عقد خود در آورد. مشکل از زمانی آغاز شد که یک روز بی خبر وارد آپارتمان شدم و آن صحنه را دیدم. بارها و بارها نیز شاهد حضور زن های دیگری بودم که زندگی برایم جهنم شد، تازه فهمیدم که چرا زنش با او اختلاف دارد ...

یک روز تلفن زد که به آپارتمان بیایم، وقتی نزدیک آپارتمان شدم، دو دختر جوان را دیدم که در ماشین پارک شده شوهرم نشسته اند. سراسیمه به داخل آپارتمان رفتم، شوهرم گفت

داریم می رویم آبعلی برای اسکی، اما چون در بین راه پلیس کنترل می کند، تو هم بیا که به ما شک نکنند، چه حالی پیدا کرده بودم، قابل گفتن نیست، فریاد زدم مرا طلاق بده هر غلطی که می خواهی بکن.

تهدیدم کرد، چاقویی برداشت و گفت اگر نیایی می کشمت، شاید یک ساعت طول کشید تا بالاخره وقتی چاقو را به طرفم آورد، روی میز آشپزخانه چکشی را دیدم، برداشتم و به سرش زدم، بعد هم چند ضربه دیگر و الان هم منتظر قصاص هستم ...».

خانم جلوه - ۵: جلوه در زندان، معروف به «خانوم دیوونه» است. پس از دو سال حبس، به قصاص نفس محکوم شده است.

«۳۵ سال دارم، اهل تهرانم و ثمره ی دومین ازدواج مادر و هفتمین فرزند خانواده. پدرم بنا بود ولی پشتکار زیادی نداشت. گاهی سرکار می رفت و بیشتر به تریاک کشی می نشست. درآمد او کفاف زندگی را نمی داد، مادرم مجبور شد به کارگری در خانه ها بپردازد. با وجودی که مستمری هم از بنیاد شهید می گرفتیم به دلیل شهادت برادرم، باز هم عیاشی های پدرم چیزی برایمان نمی گذاشت. اصلاً نمی فهمید در خانه چه می گذرد و یا ما کلاس چندم هستیم. در کلاس پنجم ابتدایی با پسری آشنا شدم، گاهی با هم بیرون می رفتیم چند بار هم به منزلشان رفته بود. او مرا تشویق به درس خواندن می کرد. ۱۵ ساله که شدم پدر و مادرش به خواستگاری من آمدند، حدود سه سال بود که مرا می شناختند. پدرم گفت به غریبه ها دختر نمی دهم و به زور مرا مجبور به ازدواج با پسرعمه ام کرد که هیچ احساسی به او نداشتم. شب عروسی به زور به اتاق خوابش رفتم و بدم آمد...

دخترم که به دنیا آمد، سرزنش ها و سرکوفت های او شروع شد، هنوز ناراحتی این زایمان اجباری تمام نشده بود که پسرم را به دنیا آوردم. وضع اقتصادی ما بدتر می شد چون شوهرم سرکار نمی رفت. او هم مثل پدرم معتاد شده بود و خرج اعتیادش را به زور تأمین می کرد. گاهی که وضعش بدتر می شد دوستانش را به منزل می آورد با هم می کشیدند و او پولی بابت مواد نمی پرداخت.

بارها به مادرم پناه بردم و شکایت کردم که طلاقم را از او بگیرند. مادرم با وجودی که می دانست چه می کشم، می گفت: «دختر با لباس سفید می رود منزل شوهر، با کفن سفید هم از منزل می آید بیرون» و از این حرف های تکراری، کار به جایی نبرد، شوهرم هر روز مشتری های زیادی را به منزل می آورد. یکی از مشتری ها به نام حسین، به درگیری های من و

شوهرم پی برده بود و به من نیز تمایل پیدا کرد، به شوهرم پیشنهاد داد که تمام خرج تریاکش را می دهد، در عوض مشتری های دیگر به خانه نیایند. او قبول کرد.

موقعیت بهتری در منزل پیدا شده بود اما کم کم خود حسین هم ایجاد دردسر می کرد گاهی فرزندانم را کتک می زد و پسر هم در مقابلش می ایستاد. بعد از مدتی با کمک حسین و قرض هایی که کردیم خانه کوچکی نزدیک بهشت زهرا خریدیم، یک اتاقش را به یک نفر افغان اجاره دادیم و در اتاق دیگرش چهار نفری و گاهی هم با حسین به سر می بردیم. به دلیل تنگی جا و مسایل دیگر پای حسین از منزلمان بریده شد. وضع اقتصادی ما هم بدتر شد و زیر قرض رفتیم. به دنبال طلاق، به هر دری زدم نشد که نشد. سیه بختی مرا هیچ کدام از این زندانیانی که هستند ندارند، اما هر وقت احساس بدبختی کامل بکنی، دریچه ای به رویت گشوده می شود.

این دریچه هم وقتی به رویم باز شد که شوهرم مردی ثروتمند به نام کاوه را به منزل آورد. کاوه از همان برخوردهای اول، باور نمی کرد که من زن این آدم بی غیرت باشم. دختر و پسر با کاوه رابطه خوبی برقرار کردند، او هم آنها را دوست داشت. بین ما رابطه ی عاطفی محترمانه ای برقرار شد. کاوه تمام قرض های ما را داد و از شوهرم قول گرفت کسی را به منزل نیاورد. با حضور کاوه در زندگی، برای طلاق گرفتن از شوهرم مصمم تر شدم، به هر دری که زدم، گشوده نشد ...

با کاوه و دو فرزندم فرار کردیم و در خانه ای زندگی خوبی را شروع کردیم. او به فرزندانم محبت می کرد و رفتار خوبی با من داشت. از زندگی لذت می بردم فقط نام شوهرم در شناسنامه ام آرام می داد. یک شب در مراسم عاشورا، کاوه قسم داد که به زندگی گذشته برنگردم، گفتم از آن زندگی بیزار بودم، چاره ای نداشتیم. حدود یک سال با کاوه زندگی می کردیم. یک روز شوهرم به منزلمان تلفن زد و گفت از طریق آشنایان، مدرسه ی دخترم را پیدا کرده و تلفن را به دست آورده است. ماجراهایی شروع شد و اخاذی های او که ناگفتنی است. یک روز به پیشنهاد کاوه تصمیم گرفتیم که با او ملاقات کنیم و در عوض پرداخت پول قابل توجهی طلاقم را بگیرم و قانوناً با کاوه ازدواج کنم. بچه ها را با برادر کاوه که نامزد دخترم است بیرون فرستادم. شوهرم که آمد، هر چه خواست گفتیم انجام می دهیم. اما کار را به مشاجره کشاند و با کاوه درگیر شد. از پشت سر با چوبی به سرش کوبیدم، کاوه هم روی او خم شد و گلویش را گرفت.

کاوه را تشویق کردم تا خفه‌اش کند، رنگ از رویش رفت و خفه شد. امروز با آنکه حکم قصاص صادر شده و بچه‌هایم در بهزیستی نگهداری می‌شوند، از این که از زندگی با شوهرم راحت شده‌ام، خوشحالم».

خانم اعظم - خ: در سال ۱۳۴۸ در الیگودرز به دنیا آمدم در آن زمان مادرم ۱۴ ساله و پدرم ۲۲ ساله بود. تا شب ازدواج یکدیگر را ندیده بودند. پس از ازدواج، مادرم به منزل مادر شوهرش رفت، بعدها از او شنیدم که بسیار آزارش می‌داد و تمام کارهای خانه را به او می‌سپرد. از این رو با پدرم همواره در کشمکش و ستیز بود. در خردسالی از سوی مادرم به شدت کتک می‌خوردم. او تمام ظلم‌هایی که از سوی مادرشوهرش و پدرم به او می‌شد، سر من تلافی می‌کرد.

پدرم مغازه دار بود و سرانجام خانه‌ای کوچک در ورامین، نزدیک به تهران خریدیم و از منزل مادر بزرگ بیرون آمدیم. پدر و مادرم هر روز به خانواده‌های یکدیگر فحاشی می‌کردند و پس از هر بار دعوا، مادرم مرا با چوب کتک می‌زد تا جایی که همسایه‌ها واسطه می‌شدند. یک روز آن قدر کتکم زد که کارم به بیمارستان کشید که خود داستانی طولانی دارد...

سیزده ساله بودم که خانواده‌ام مرا به ازدواج شخص مستی در آوردند، این ازدواج را پناهگاهی دیدم و به آن تن دادم. شوهرم بد اخلاق بود و از همه بدتر شکاک. به همه‌ی رفتارهای من حساسیت نشان میداد. گاهی وسط روز از مغازه‌ی خیاطی‌اش سراسیمه به منزل می‌آمد و همه‌جا منزل را وارسی می‌کرد. در پانزده سالگی دخترمان به دنیا آمد، خوشحال بودم که دیگر حساسیتش به من کمتر می‌شود اما بدتر هم شد، دست بزن هم پیدا کرد، برای هر اتفاق کوچکی کتکم می‌زد، تا اینکه یک روز بینی‌ام شکست و جای آن را هنوز می‌بینید.

تولد دومین فرزندمان نیز تغییری در رفتار او به وجود نیاورد. تا جایی که هر روز به زمین و زمان ناسزا می‌گفتم. چندین بار قصد فرار از منزل را داشتم. همسایه‌ها مانع شدند گفتند طلاق بگیری بهتر است. گفتند این دفعه، با بدن مجروح به پاسگاه ورامین بروی طلاق را می‌گیری ما هم شهادت می‌دهیم...

بالاخره یک روز با کبودی روی گونه‌هایم به اتفاق یکی از همسایه‌ها به کلانتری ورامین رفتیم. پرونده‌ای درست کردند و به دادسرا فرستادند. گفتم هیچ شکایتی ندارم فقط طلاق می‌خواهم تا خودم از این جهنم راحت شوم. با وجودی که حق را به من دادند، اما طلاق ندادند گفتند سایه شوهر بالای سرت هست، دیوانه‌تر به منزل بازگشتم، تا چند روز رفتارش بهتر

شده بود. یک هفته طول نکشید که این بار مرا از صحبت کردن با خانم های همسایه هم منع کرد. باز، وسط روز یکی، دو بار سرزده از مغازه به منزل می آمد. به داخل کمد، حمام و توالت سر می زد و بر افروخته می شد و سرانجام با مشت و لگد به جانم می افتاد، این وسط بچه ها می لرزیدند و جیغ می کشیدند...

یک روز همین ماجرا تکرار شد، نزدیک ظهر به منزل آمد، پرسید به کی تلفن می زدی؟ تلفن را باید قطع کنم و حق بیرون رفتن از منزل را هم نداری، از این به بعد، در منزل را رویت قفل می کنم. دعوا بالا گرفت، سر و صدای ما همسایه ها را متوجه کرده بود یکی زنگ منزلمان را زد ولی نگذاشت در را باز کنم به طرف تلفن رفت و پریز را کشید گفت اگر این بار تلفن بزنی با همین سیم خفیات می کنم، پایش به صندلی گرفت و افتاد، سرش به لبه ی میز خورد، نمی دانم چه حالی به من دست داد، همان کاری را که گفته بود با من می کند، به ذهنم رسید و قصه تمام شد. همسایه ها را خودم با خبر کردم و در دادگاه محکوم شدم، بیچاره بچه هایم!

بحث و نتیجه گیری

پژوهش مزبور که به مطالعه ی زندگی زنان متهم به قتل همسر پرداخته است، زندگی دوران خردسالی آنان را دشوار، واقعه ی شیرین دوران انتخاب همسر را تلخ و وضعیت زندگی زناشویی را نیز غیر قابل تحمل یافته است. نزدیک به نیمی از آنان در زمان کودکی به شکل های گوناگون مورد آزار قرار گرفته، خشونت های زیادی را متحمل شده اند. همین دختران تحت ستم خانوادگی، بعدها که خود به عنوان همسر خانواده ای ایفای نقش نموده اند، مورد آزار و خشونت شوهرانشان نیز قرار گرفته اند. در واقع می توان گفت که تحمل خشونت را در دوران خردسالی و در درون خانواده های خویش آموخته اند به طوری که ۷۵ درصد آنان از سوی شوهران خویش با آزار و خشونت فراوان مواجه بوده اند، لیکن به دلیل قانونی که در مبحث نظریه ها به آن اشاره شد، نتوانسته اند علیه خشونت شوهران خویش احقاق حق نمایند، این در حالی است که در جوامع پیشرفته پدیده ی خشونت از سه دهه ی پیش مورد توجه جدی قرار گرفته است، به ویژه آثار و پیامدهای آزار دیدگی در دوران کودکی، گفتمان جدی محافل اجتماعی بوده است.

در ایران، تا چند سال پیش خشونت خانوادگی به مفهوم پدیده ای اجتماعی و مخرب، مورد نظر نبود و خشونت علیه زنان به ویژه از سوی شوهران، کم و بیش موضوعی عادی تلقی

می‌شد و تنها موارد حاد خشونت‌های خانگی که آثار جسمی شدیدی برجای می‌گذاشت در برخی از مطبوعات بازتاب می‌یافت و درباره‌ی آنها تحلیل‌های فردی و روانشناختی صورت می‌گرفت و به ساختار اجتماعی، فرهنگی و وضعیت قوانین توجهی نمی‌شد. پس از برگزاری سمینارها و آگاه‌سازی‌های گوناگون از جانب زنان درباره حقوق و رفع تبعیض جنسیتی، این پدیده به عنوان «مسئله‌ی اجتماعی» در جامعه تلقی گردید و مددکاران اجتماعی، چه در زمینه‌ی مددکاری جامعه‌ی ای و چه در قلمرو پژوهش‌های حرفه‌ای، به وضعیت زنان، خشونت و فرار از منزل پرداختند و بررسی این پدیده را به جای تحلیل‌های فردی، به رابطه‌ی آن با ساختار جامعه و خشونت در سطح کلان مورد مطالعه قرار داده‌اند.

تداوم خشونت به گونه‌ی ای با ساختار فرهنگی جامعه، همساز گردیده و رفع آن را با دشواری‌هایی مواجه ساخته است، از سویی زنان آزاردیده، به دلایل فرهنگی، خشونت را تحمل و از بیان آن خودداری می‌نمایند، از سویی دیگر، به فراست دریافته‌اند که حمایت قانونی از آنان بی‌رنگ است. از این رو مشخص ساختن جمعیت واقعی زنانی که در شرایط دشوار به سر می‌برند به سهولت میسر نیست. در واقع در هر جامعه‌ی بزهکارانی پرورش می‌یابند که با ساختار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن جامعه هم‌خوانی دارد. براین اساس، دارا بودن نگرش جنسیتی و عوامل فرهنگی و حقوقی مردمدارانه در جامعه ما برای مردان مستعد امکان خشونت و برای زنان، تحمل خشونت با پیامدهای منفی را میسر ساخته است که گاهی رهایی از این وضع رنج‌آور را یا با خودسوزی و یا حذف همسر از زندگی فراهم می‌سازند.

منابع فارسی

آقابخشی، ح. (۱۳۸۸). اعتیاد و آسیب‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

اعزازی، ش. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات روشنگران.

اعزازی، ش. (۱۳۸۰). نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

کار، م. ا. (۱۳۷۹). خشونت علیه زنان. تهران: انتشارات روشنگران.

معظمی، ش. (۱۳۸۰). گزارش اعمال خشونت علیه زنان در ۵ استان سیستان و

بلوچستان، کردستان، گلستان، بوشهر و اسلامشهر. تهران: دانشکده حقوق و علوم

سیاسی.

معظمی، ش. (۱۳۸۳). حمایت از زنان در برابر خشونت های خانگی. تهران: فصلنامه رفاه اجتماعی شماره ۱۳. سال سوم.

نازپرور، ب. (۱۳۷۶). موارد همسر آزاری فیزیکی. تهران: دانشکده پزشکی. دانشگاه علوم پزشکی تهران.

منابع انگلیسی

- Andermahr, S. (2008). **Femenist Theory**. London: Arnold.
- Shackel Ford, T. K. (2009). **When we hurt the ones we love: Predicting Violence against women from men's materention**, Personal relation ships. R
- Marsh, I. (2007). **Making sense of sexology**. New Jersey: Prentice. Hall.
- Presdee, M. (2004). **Cultural Criminology**. The critical Criminology. Vol. 8, No, 3p.p 275- 285.
- Rock, P. etal. (2009). **Deviance and social comfort**. London: Tavis Tock.